

بحر الفراید، منظومه‌ای با رویکرد «تسنن دوازده امامی»

از سال ۹۷۴ هجری

رسول جعفریان

| ۴۱۳ - ۴۲۲ |

۴۱۳

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیش از سرکار آمدن دولت صفوی که سیاست حمایت از تشیع امامی را با رهبری محقق کرکی و دیگر عالمان مهاجر عرب شیعه در پیش گرفت، ایران و مردمان این نواحی از آسیای صغیر تا مرزهای چین و از دربند تا شبه قاره و نواحی جنوب ایران، تابع نوعی جریان میانی بین شیعه و سنی شده بودند؛ چه بسا عامل مهم درباره تصوف و رواج و رونق ادب شیعی و روایات فضایل اهل بیت (ع) بود. البته از بین رفتن مدارس سنی در سطح ایران و نواحی دیگر که محصول به قدرت رسیدن دولت ایلخانی و سرنگونی خلافت عباسی بود، می توانست عامل دیگر باشد؛ به طوری که مدرسان این مدارس که در قرن های سوم



۴۱۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

تا هفتم تعصب جدی در مذهب سنی داشتند، به تدریج طی قرن هفتم و هشتم از میان رفتند. در این بین، نوعی فرهنگ - فلسفی مذهبی تازه، متأثر از نگره های اخلاقی و صوفیانه و نیز متون فارسی، جای فقه و کلام تند دوره قدیم را گرفت. از این میانه، باوری پدید آمد که می توان نامش را «تسنن دوازده امامی» نامید. این بنده خدا در این باره بارها مطالبی نوشته؛ اما اکنون اثر جدید الطبعی که وضوحی آشکار در این موضوع دارد و بسیار شگفت است، دوباره بنده به درون این ماجرا برد و سبب شد این چند سطر را در معرفی بحر الفراید با تأکید بر این موضع آن بنویسم.

بحر الفراید اثری از محمود کلامی هروی از نیمه دوم قرن دهم هجری و دقیقاً از سال ۹۶۸ قمری است (مقدمه، ص ۲۶). نویسنده که لقب «هروی» او هم گواهی می دهد، در هرات به دنیا آمده است؛ اما تحولات مذهبی و سیاسی در این ناحیه که ناشی از نبردهای طولانی میان ازبکان و صفویان بود، او را برای تمام عمر گرفتار غربت و سفر کرده است.

دستنویس کتاب بحر الفراید که برجای مانده، به خط او و در سال ۹۷۴ کتابت شده است؛ اما اینکه چه مدتی در دمشق بوده است، چنان که مصحح می گوید، چیزی در این باره نمی دانیم (مقدمه، ص ۲۰)؛ با این وجود مهم آن است که به سفر حج رفته و برگشته است.

از محتوای اشعار او برمی آید که شافعی مذهب است؛ اما چنان که خواهیم دید، درباره تک تک امامان اثنا عشر (ع) اشعاری دارد. بحر الفراید از چیده شدن اشعار منظوم حکایات مختلف از پیامبر و خلفا و ائمه و صوفیان مشهور ساخته شده و هدف از هر کدام، نکاتی بوده است که در آن حکایت به صراحت مطرح شده یا او از آنها برداشت کرده است. مصحح بی دلیل، حکایات را بر ساخته غالیان مذهبی می داند، در حالی که این سبک خاص در ادبیات منثور و منظوم صوفیانه به گونه ای است که اطلاق کلمه صدق و کذب بر آن نارواست. به همین ترتیب معلوم نیست چرا بحر الفراید را «عجایب المذاهب» نامیده است. اشاره خواهیم کرد که این مجموعه از نظر مذهبی، منطبق با منطقی است که می توان در این دوره عنوان «تسنن دوازده امامی» به آن داد.

از سوی دیگر روشن است که بخشی بزرگی از قصص عرفانی و حتی قصه های مشابه آنها در متون سیاسی، داستان هایی است که حتی اگر ریشه تاریخی دارد، بافته های ادبی و آرایه های ذوقی آنها را شکل داده است؛ اما همه اینها با جهت گیری خاصی است که در اندیشه و ایدئولوژی جاری و ساری در فرهنگ های محیطی این متون با رویکرد صوفیانه وجود داشته است.

شعر بحر الفراید از نظر ادبی، نسبتاً قوی است و این مسئله را با مرور اندکی از این اشعار می توان درک کرد. نویسنده به آسانی توانایی خود را در سرایش شعر روایی و حکایتی نشان داده است و تسلط خویش را در استخدام کلمات و مفاهیم و ترکیب ها برای رساندن معنای مورد نظر از حکایت و روایت منتخب نشان می دهد.

چنان که گذشت، شاعر از نظر مذهبی خود تصریح بر شافعی بودن می کند و این مسئله البته امر شگفتی است؛ زیرا وی در هرات بوده و بر اساس قاعده باید حنفی باشد؛ از این رو شاید در مهاجرت به غرب اسلامی به مذهب شافعی گرویده باشد:

شکر حق می گو که هستی شافعی / مذهب او داری، او را تابعی

البته از ابوحنیفه هم ستایش دارد:

آن که در علم شریعت اعلم است / عارف کوفی امام اعظم است

وی در ستایش از چهار رئیس مذهب سنی، ابوحنیفه را مقدم می دارد که می تواند به احترام عثمانی ها باشد.

در آغاز بگویم، بر اساس محتوای کتاب، «تسنن دوازده امامی» او امری مسلم است که اشاره خواهیم کرد؛ اما نویسنده میان حب امامان اثنا عشر با «رفض» فرق می گذارد و این تفاوت را در اشارات و

تصریحاتی نشان می‌دهد. وی قصیده بلندی در قالب حکایتی در مکه نقل می‌کند و خوابی را که در رباطی دیده، در آن تصویر کرده است؛ او می‌گوید کسانی از بزرگان مذهب سنی نزد رسول آمدند و اما وقتی یک رافضی آمد، آن حضرت او را از خود دور کرد. او ضمن این حکایت از شافعی، ابوحنیفه و غزالی به مثابه کسانی یاد می‌کند که محبوبیت نزد رسول داشته‌اند. وی در ابیات آخر از «اهل بدعت» یاد و آنان را نکوهش کرده است (ص ۱۱۹-۱۲۲). یک بار هم حکایت آن رافضی را آورده است که امیرالمؤمنین کرم الله وجهه، به اشارت رسول او را به قتل رسانید (ص ۷۳). ستایش او از خلفا نیز امری عادی است و در موارد مختلف و در اشعاری که برای خلفا سروده، بر مهر آنان تأکید کرده است (ص ۷۵). اختلاف او با امامیه در شعری هم که درباره مهدی (ع) می‌سراید، آشکار است.

درواقع روشن است در این قرن که قرن نزاع عثمانی - صفوی و ازبکی - صفوی است، برای او که هم با ماوراءالنهر ارتباط داشت و اصلش از آنجا بود و هم در شامات، با عثمانی‌ها و پاشاها ارتباط داشت، امری مهم است. از مجموعه اشعار او از نظر مذهبی، آشکار است به نزاع سنی - شیعی توجه دارد؛ اما سنت سنی دوازده امامی را حفظ کرده است. بر همین اساس ستایش نامه‌هایی برای همه امامان دارد و درست مانند دیگر دواوین شاعران امامی مذهب، از امام اول تا امام دوازدهم قصایدی سروده است.

در آغاز توحید، سپس نعت رسول، آن‌گاه در ستایش هر یک از خلفا، ابوبکر و عمر و عثمان (ص ۴۲-۴۴) دارد. سپس سراغ امام علی (ع) می‌رود که بسیار مفصل تر سروده است (ص ۴۴-۴۹). مضمون قصیده بلند او در ستایش امام علی بر محور مفهوم عدالت امام است.

قصیده بعدی در ستایش کعبه (ص ۵۰-۵۱) و سپس ستایش مصطفی پاشا که باید امیرالحاج باشد، سروده است (ص ۵۲-۵۴). این قسمت باید به آن دلیل باشد که آمدن او به شام برای سفر حج بوده و در آغاز و پایان بحر الفراید در این باره تأکید دارد. باز اشاره خواهیم کرد.

از این پس حکایات آغاز می‌شود: «از حکایات مشایخ گاه‌گاه/ نظم می‌کردم به توفیق اله» و بدین ترتیب این اشعار مقدمه (ص ۵۴-۵۵)، توضیح می‌دهد که چگونه هر از چندی حکایتی را منظوم می‌کرده است. از اینجا تا پایان، ۹۹ فریده دارد که در هر کدام از آنها، حکایت شخصیتی را می‌گوید. نخستین فریده، ابراهیم (ص ۵۵) است. فریده دوم درباره روایت ام‌معبود و رسول است (ص ۵۷). فریده سوم و چهارم داستانی از خیبر و نیز آمدن جوانی نزد رسول (ص ۵۸-۶۰). فریده پنجم، حکایتی است که در تواریخ هم آمده و سلطان مملوکی نورالدین محمود، رسول را در خواب دید که به او می‌گوید دو نصرانی در مدینه می‌خواهند جسد من را از زیر خاک درآورند و

بربایند، او هم اقدام می‌کند و آنان را از بین می‌برد (ص ۶۲-۶۵). فریده ششم در باب اصحاب کهف است (ص ۶۵-۶۹).

از اینجا قصایدی برای هر یک از خلفا بر محور یک حکایت آورده است. ابوبکر، عمر و عثمان (۶۹-۷۳) که در فریده‌های هفتم تا نهم است. آن‌گاه قصیده‌ای از برخورد امام علی (ع) با یک رافضی (ص ۷۳) و درنهایت با این ابیات، حکایات چهار خلیفه پایان می‌یابد:

ای کلامی، مهر یوبکر عمر / ثبت کن در دل چون نقش اندر حجر
روز و شب اوصاف عثمان را بگوی / جامع آیات قرآن را بجوی
باش مداح علی و آل او / لب مبند از شرح قیل و قال او (ص ۷۵).

با همه احترامی که برای علی و آل او و امامان قائل است، تأکید بر پیروی از جماعت و چاریار دارد (ص ۸۱)؛ این مسئله همان تأکیدی است که به هر حال، میراث منازعات هفتادساله عثمانی - صفوی و صفوی - ازبک است.

قصاید وی در حکایاتی از امام علی (ع) در فریده یازدهم و دوازدهم ادامه می‌یابد: «حکایت طغیان کردن آب فرات و اشارت کردن امیرالمؤمنین علی ... به عصای سید کاینات ... و آب مقدار سه ذرع نشست» (ص ۷۶) و حکایتی دیگر؛ در پایان نیز:

ای کلامی! جان ده از مهر علی / باش با او در مقام یک دلی
خاک شو در راه او از روی مهر / تا شود جای تو بر اوج سپهر (ص ۷۹).

از اینجا به بعد و پس از قصیده‌ای درباره حضرت فاطمه، به امامان می‌پردازد. ابتدا در فریده چهاردهم، شعر بلندی در حکایت مجلس عروسی فاطمه زهرا (س) دارد (ص ۸۲-۸۶) و با این اشعار این قصیده بلند خاتمه می‌یابد:

ای کلامی! حضرت خیرالنساء / ام سادات است و بنت مصطفی /
شافع امت تمامت او بود / زآنکه خاتون قیامت او بود (ص ۸۶)

ادامه قصاید، حکایت برای امامان است که از امام حسن تا امام دوازدهم ادامه می‌یابد. ابتدا حکایتی از امام حسن (ع) ضمن فریده پانزدهم می‌آورد و در پایان می‌گوید:

ای کلامی باش مداح حسن / مدح او می‌گوی بر وجه حسن ... (ص ۸۷).

حکایت بعدی در فریده شانزدهم، حکایت سر امام حسین (ع) و دیر است که این بار در قالب «حکایت آن یهودی حرانی که در وقت توجه اهل بیت از کوفه به شام از سر امیرالمؤمنین حسین - رضی الله عنه - شنود که این آیت تلاوت می‌فرمود: و سيعلم الذين ظلموا ...» (ص ۸۷-۸۹):

ای کلامی مهر شاه دین حسین / هست بر افراد انسان فرض عین
باشد او سبط نبی مجتبی / قرۃ العین علی مرتضی (ص ۸۹).

همچنین حکایتی دیگر از یکی از محارب‌ان با امام حسین (ع) در کربلا که کور شد را می‌آورد (ص ۸۹-۹۰). حکایتی هم از خراب کردن قبه یزید توسط سید تقی‌الدین ابوبکر حصنی آورده است (ص ۹۱-۹۲). در این اشعار از ظلم و ستم یزید به تفصیل یاد شده است که شاعر اینها را در فریده‌های شانزدهم تا هیجدهم آورده است.

فریده نوزدهم، حکایت شکایت آه‌ور را از دست صیاد این بار نزد امام زین‌العابدین (ع) نقل می‌کند:

مقتدا و رهبر ارباب دین / سرور سادات زین‌العابدین (ص ۹۳-۹۴).
با یک خاتمه، مانند بقیه موارد که خطاب به خودش گوید:
ای کلامی، خیز و از راه و داد / دست زن در دامن زین‌العباد

فریده بیستم، حکایت امام باقر (ع) است که دو تن از راهزنان را به دست آورده و دستور قطع یدشان را داد و مال سرقتی را به یک نصرانی که اموالش را برده بودند، بازگرداند و این نصرانی مسلمان شد. حکایت غریبی است (ص ۹۴-۹۶). با این ابیات پایانی خطاب به خودش:

ای کلامی بعد زین‌العابدین / هست باقر هادی ارباب دین
عارف و صاحب مقامات است او / منبع کشف و کرامات است او ... (ص ۹۶).

فریده بیست و یکم، حکایت امام جعفر صادق است که «چون منصور قصد هلاک وی کرد، ازدهای مهیب ظاهر گشته»؛ با این ابیات در خاتمه آن:

ای کلامی هرکه از روی جفا / کرد قصد آل پاک مصطفی (ص ۹۶-۹۷).

فریده بیست و دوم، حکایتی از امام اعظم موسی کاظم است که «شخصی را در مجلس خود از افتادن خانه وی خبر داد» (ص ۹۷-۹۸)؛ با این ابیات در خاتمه آن

ای کلامی سوی کاظم روی نه / روی بر خاک سر آن کوی نه
والد شاه خراسان است او / دردها را جمله درمان است او (ص ۹۹).

فریده بیست و سوم، قصیده و حکایتی مربوط به امام رضا (ع) است: «حکایت آن تاجر که دزد دهان وی را پریرف کرده زبان او از گفتار ماند، و التجا به امام رضا برده وی را از آن زحمت رهااند» (ص ۹۹-۱۰۰)؛ با این ابیات در خاتمه آن:

ای کلامی از امام این نوع کار / در جهان گردیده بسیار آشکار (ص ۱۰۰).

حکایت بعدی در فریده بیست و چهارم، به نظم درآوردن «خواب والد ناظم علی بن موسی کاظم را» است. او در ابیات نخستین می‌گوید:

یاد دارم این حکایت از پدر / کش بهشت جاودان باشد مقرر
گفت پیدا گشت دردی در سرم / آن چنان کافکند اندر بستم

در ادامه می‌گوید که پدر نزد طبیبان بسیار رفت، اما بهبود نیافت. در همان بیماری، دیناری چند نذر امام رضا کرده بوده است؛ شبی حضرت را در خواب می‌بیند و از درد گلایه می‌کند و حضرت او را شفا می‌دهد (ص ۱۰۰-۱۰۱).

فریده بیست و پنجم، حکایتی از امام محمد تقی (ع) است. این حکایت درباره طی الارض حضرت است که درن، یک عابد متقی را در یک شب از شام به کوفه و مدینه و مکه می‌برد:

در کتب دیدم که شخصی از سلف / صاحب عزّ و خداوند شرف
گفت بودم روزگاری در عراق / جفت با غم وز مسرت گشته طاق (ص ۱۰۱-۱۰۴).

قصیده بلندی است و در پایان «ای کلامی با امام دین تقی / هرکه نیکو نیست، او باشد شقی» (ص ۱۰۴).

فریده بیست و ششم حکایتی از امام علی النقی (ع) است که «بر سر خان عباسی متوکل به شعبده‌ای ممل خجل ساخت، و امام اشارت به شیرری که بر سفره مصور بود کرد تا وی را فرو برده به اسفل السافلین انداخت» (۱۰۴-۱۰۵)؛ با این اشعار در پایان قصیده:

ای کلامی هرکه با آل رسول / کرده جور و ساخت ایشان را ملول
گشت آخر طعمه شیر بلا / در کمند صد بلا شد مبتلا (ص ۱۰۵).

فریده بیست و هفتم حکایتی از امام حسن عسکری (ع) است؛ حکایتی که طی آن یکی از سادات فقیر به حضرت پناه می‌برد و ... (ص ۱۰۶-۱۰۸)؛ با این ابیات در خاتمه:

ای کلامی، گوی مدح عسکری / تا کنی در هر دو عالم سروری

در بخش امامان، ادبیات او بسان اخباری است که اخباریان امامی در کتب آورده‌اند؛ اما به فریده بیست و هشتم که می‌رسد، سخن از «مهدی» (ع) است (ص ۱۰۸-۱۱۱). او از همان ابتدا علیه امامیه موضع می‌گیرد و باورهای رایج در امامیه را نادرست می‌داند:

ای دم از مهدی زده شام و سحر / قایمش خوانده به نام و منتظر
بسته بروی صد حکایت از دروغ / نی یکی را صدق از آنها نی فروغ (ص ۱۰۸).

او قبول دارد که امام عسکری (ع) فرزندی داشته است:

اهل سنت جمله دارندش قبول / می‌شمارندش ز اولاد رسول
گشت او موجود بی‌گفت و شنود / لیک از دار فنا رحلت نمود
بود فرزند امام عسکری / درّ پاک لَجّه پیغمبری

اما به نظر وی، مهدی که در آخرالزمان می‌آید، جز اوست:

مهدی دیگر که در آخر زمان / روی چون خورشید بنماید عیان
سرکشد چون نخل از خاک یمن / باشد از اولاد شاه دین حسن
والدش را نام عبدالله بود / رهنمای مردم گمره بود
از بنی عباس باشد مادرش / وز جلالت بر فلک ساید سرش

به این ترتیب، همان مشکلی را دارد که دیگر سنیان دوازده امامی در این بخش داشتند؛ با این حال، تندی او علیه امامیه، قدری نامتعارف و ناشی از همان منازعات رسمی و جاری در بلاد شرق اسلامی است:

این خیال از جهل و نادانی بود / دور از طور مسلمانی بود (ص ۱۰۸).

وی وصف طولانی از مهدی مورد نظر خود دارد و در نهایت در ابیاتی که در خاتمه خطاب به خود «کلامی» می‌آورد، می‌گوید:

ای کلامی، هرکه با مهدی بد است / نزد ارباب مذاهب مرتد است
گر ظهورش را کسی منکر شود / هم به قول مصطفی کافر شود
... قصه مهدی به نزد اهل دین / این چنین گردیده تحقیق و یقین
هرکه دارد نوع دیگر اعتقاد / خصم او در دین به جز مهدی مباد (ص ۱۱۱).

حکایات بعدی از فریده بیست و نهم ادامه می‌یابد؛ داستانی درباره ابوحنیفه (ص ۱۱۱-۱۱۴)، حکایتی از شافعی (ص ۱۱۴-۱۱۵) که در پایان آن می‌گوید:

ای کلامی، هادی دین شافعی است / در شریعت تیزرای المعی است

...

معتقد شد مذهب او را به جان / پیروی کن قول او را بی‌گمان (ص ۱۱۵).

سپس حکایتی از مالک بن انس (ص ۱۱۶) و نیز از احمد بن حنبل (ص ۱۱۷) آورده است.

حکایات بعدی از سالکان و عارفان شناخته شده در ادبیات صوفیانه است. حسن بصری، مالک بن دینار، سفیان الثوری، عبدالله بن مبارک، بشر حافی، ذوالنون و شماری دیگر که عددشان قابل ملاحظه است و تا فریده نودوئه [که باید به احترام عدد اسماء الهی آن را انتخاب کرده باشد] ادامه می‌یابد (تاص ۲۱۷).

تصویر کلی که از این قصاید به دست می‌آید، نگاهی چندجانبه است. پیامبر، چهار خلیفه، فاطمه زهرا، امامان اثنی عشر، چهار رئیس مذهب سنی و سپس فهرستی طویل از مشایخ صوفیه. بر همین اساس آورده است:

این حکایات لطیف دلپذیر/کش طلبکار است هر برنا و پیر
شرح حال عارفان آگه است / جمله صد کم یک چو اسماء الله است (ص ۲۲۰).

به نظر می‌رسد سرایش این قصاید در سفر حج بوده است و شاعر خواسته است در این سفر تحفه و توشه‌ای ادبی از این سفر معنوی برای خود فراهم کرده باشد. اینکه در شام بوده، می‌تواند برای رفتن به سفر حج بوده باشد. برای همین در آغاز کتاب از مصطفی پاشا ستایش کرده است. وی در پایان نیز ستایش نامه‌ای برای «جناب مستطاب شیخ الاسلامی» دارد و درباره او گوید:

اوست در دین مقتدای اهل شام / شام از اسلامش بود دارالسلام
مشکل حجاج ازو حل می‌شود / محمل از جهدش مکمل می‌شود
گر نباشد ضبط او جمال را / حاج ازو هرگز نیابد مال را
حاج از وی مستفید و شاکرند / بی حد از امداد او خوش خاطرنند
ذکر خیر او رود در هر دیار / یافته نامش به نیکی اشتهار (ص ۲۲۲-۲۲۳).

در پایان گوید که نوشتن این مجموعه در اول ماه ربیع‌الاول [اول الربیعین] سال ۹۷۴ تمام شده است.

کتاب تعلیقات سودمندی دارد و فهرس آن نیز ارجمند و قابل استفاده است. شعرها از ابتدا تا انتها شماره‌گذاری شده و فهرس هم بر اساس همان اعداد شمارش ابیات است.